

اسباب نزول در تفسیر طبری

سید محمد حسین موسوی

تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، به قلم ابو حمزه محمد بن جریر طبری (۲۴۴ - ۳۱۰ هـ) در اواخر قرن سوم، سالهای (۲۷۳ - ۲۹۰ هـ) نگارش یافته است.

این تفسیر، در میان اهل تحقیق به نام تفسیر طبری شهرت دارد و نیز تحت عنوان: «جامع البیان فی تفسیر القرآن» شناخته می‌شود. در حالی که خود نویسنده، نام دیگری را برای آن در نظر گرفته که عبارت است از: «جامع البیان عن تأویل آی القرآن».

چه بسا آنچه سبب شده است عنوان برگزیده مؤلف مهجور بماند، واژه «تأویل» باشد، زیرا نزد اهل تحقیق میان «تأویل» و «تفسیر» فرق است در حالی که طبری در جای جای کتابش واژه «تأویل» را به معنای تفسیر گرفته است و ما نیز در ترجمه عبارتهای وی، آن جا که سخن از تأویل به میان آمده است لفظ تفسیر را استخدام کرده‌ایم.

آنچه از مطالعه متن این تفسیر و اظهار نظر دیگر پژوهشگران در مورد طبری و تفسیر وی به دست می‌آید، این است که روش طبری در تفسیر یاد شده دارای این ویژگیهاست:

۱. اعتماد وی در تفسیر آیات، به روایات نبوی و اقوال صحابه و تابعین است.

۲. سلسله اسناد روایات را کاملاً ذکر می‌کند.

۳. از تفسیر به رأی پرهیز دارد و به این جهت در مقدمه کتابش فصلی تحت عنوان: «نهی از تفسیر قرآن به رأی» باز کرده و روایاتی را در این باره یاد آور شده است.

۴. برای رسیدن به معنای کلمه، در صورت لزوم، از علم لغت یاری می‌جوید. در آیه شریفه: «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا» (فرقان / ۲۵) برای توضیح واژه «بروجاً» نخست اقوال مختلفی را می‌آورد و سپس به یکی از اقوال را ترجیح داده، می‌نویسد:

«بهترین سخن در معنای بروج سخن کسی است که می‌گوید بروج قصرهایی در آسمان است. زیرا در

کلام عرب از بروجاً همین معنا مراد است.»^۱

۵. در توضیح کلمات و جملات، به اشعار شعرای عرب استشهاد می‌کند، نهایت گاهی اسم شاعر را یاد کرده و زمانی از آن خودداری نموده است، چنانکه در توضیح کلمه «همزه» در آیه شریفه: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه / ۲) از قول زیاد اعجم، شاعر عرب می‌نویسد:

تدلی بودی اذا لاقیتنی کذبا و ان اغیب فانت الهمامز اللمزه^۲

۶. قراءت قاریان را بررسی و ضبط کرده و قراءت مورد قبول خویش را برگزیده است، چنانکه در قراءت «
لِلْيَلْفِ قُرَيْشٍ اِيْلَافِهِمْ...» (قریش / ۱-۲) اختلاف قاریان را مطرح ساخته، می‌نویسد:

«قاریان در قراءت «لِإِيْلَافِ قُرَيْشٍ إِيْلَافِهِمْ...» اختلاف کرده‌اند. برخی «ایلافهم» قراءت کرده‌اند و بعضی «الافهم» خوانده‌اند.»^۳

سپس در ترجیح یکی از دو نظریه بر آمده، می‌نویسد:

«قول نیکو نزد من، قول اول (ایلافهم) است. زیرا همه قاریان بر این قراءت اجماع دارند.»^۴

۷. به ادبیات عرب توسل می‌جوید، چنانکه در تفسیر آیه شریفه: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» (بروج ۱) اختلاف نجویان را درباره «جواب قسم» بیان می‌کند و آن گاه قول منتخب خویش را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

«قول بهتر این است که جواب قسم، ترک شده است.»^۵

۸. در آیات احکام آرای فقها را متعرض گردیده، به نقد و تحلیل آنها می‌پردازد.

۹. در صورت لزوم به مباحث کلامی پرداخته است و آرای معتزله را بیان می‌کند.^۶

۱۰. طبری تفسیر و تأویل را یک چیز می‌داند، چنانکه این مطلب را یادآور شدیم.

۱۱. تفسیر طبری تفسیری نقلی - روایی است و در جهت خاص اجتماعی، تاریخی، فقهی و کلامی و ... بتنهایی سیر نکرده است، ولی از هیچ یک از جهات یاد شده، خالی هم نیست. شیخ خلیل محی الدین می‌نویسد:

«مفسر از نحو، لغت و شعر، آنچه که در زمان خود شناخته بود، بر روایات نبوی در تفسیر آیات افزود. به قراءتها باز گشت، آنچه را که برگزید، انتخاب کرد. از کتابهای فقه یاری جست و آرای بسیاری از فقها را به مناسبت آیه مورد بحث عرضه کرد و به کتابهای تاریخ رو آورد. پس از ابن اسحاق و غیرش چون دیگر مورخان نقل تاریخ کرد. نظریات بعضی از متکلمین مخصوصاً معتزله را عرضه کرد ...»^۷

۱۲. به نقل اسباب نزول اهتمام دارد و در بسیاری موارد آیات را در پرتو اسباب نزول تفسیر می‌کند، چنانکه بحث آن بتفصیل خواهد آمد.

شیوه ترتیب مباحث تفسیر

ابن جریر طبری در تفسیر همه آیات، ترتیب معینی را دنبال نکرده است، ولی می‌توان گفت در بیشتر موارد این گونه عمل کرده است:

۱. نخست یک یا چند آیه را یاد کرده است و گاهی پیام کوتاهی از آن را که در واقع مرکز بحث تفسیری قرار می‌گیرد، به خواننده منتقل می‌کند.

۲. در بعضی از موارد انواع قراءتها را متعرض گردیده و قراءت مورد نظر خویش را برگزیده است.

۳. اگر برای آیه سبب نزول نقل شده باشد به طرح آن می‌پردازد.

۴. قسمتهای مختلف آیه را مورد بحث تفسیری قرار داده، برای تفسیر هر قسمت، روایاتی می‌آورد.

۵. در بیشتر موارد برای توضیح «کلمه» یا «جمله» به بحثهای لغوی و ادبی متوسل می‌شود و در برخی موارد بحثهای لغوی و ادبی را قبل از بحث تفسیری مطرح می‌کند.

۶. در صورت لزوم و اقتضا، مباحث فقهی یا کلامی را به میان آورده است.

بر این اساس، اسباب نزول در مرحله سوم، مورد بحث قرار گرفته است.^۸

میزان اهتمام به اسباب نزول

ابن جریر طبری به اهمیت اسباب نزول در تفسیر آیات، تصریح نکرده است؛ مثلاً در مقدمه کتاب، بایی به عنوان اهمیت اسباب نزول، نقش اسباب نزول در تفسیر آیات قرآن، موارد کاربرد اسباب نزول و ... باز نکرده است، ولی در عمل، اهتمام قابل توجهی به نقل اسباب نزول و استفاده از آنها از خود نشان داده است، تا آن جا که گاه در تفسیر یک آیه تنها به بیان سبب نزول اکتفا کرده و از نقل سایر آرای تفسیری اجتناب ورزیده است.

علت اهتمام طبری به اسباب نزول

۱. نقلی بودن تفسیر طبری: اعتماد و اتکای طبری در تفسیر آیات قرآن بر نقلها و احادیث، بی تردید از عوامل اصلی توجه وی به «اسباب نزول» است.

هر چند مطالعه متن این تفسیر خود می‌نمایاند که تا چه اندازه، طبری نقل گراست، ولی بی‌مناسبت نیست که در این خصوص، به پاره‌ای از نظرهای دیگر محققان که در مورد طبری و تفسیرش پژوهش و داوری داشته‌اند، اشاره کنیم.

شیخ خلیل محی الدین المیس، مدیر «ازهر» لبنان مطلب کوتاهی در شناساندن طبری و تفسیرش دارد و می‌نویسد:

«برجسته ترین مشخصه تفسیر طبری (در مقایسه با دیگر تفاسیر) اعتماد او به روایات نقل شده از

پیامبر ۱۲ و آرای صحابه و تابعین است.»^۹

دکتر محمد بکر اسماعیل می‌نویسد:

«امام طبری برای تفسیر آیات قرآن در نقل روایات نبوی و صحابه و تابعین آنها، از میان دیگر مفسران

اهتمام بیشتری داشت. روایات نقل شده توسط او تفسیر قرآن را از هر چیز دیگر بی‌نیاز می‌کند.»^{۱۰}

دکتر محمد زحیلی نیز می‌نویسد:

«تفسیر طبری، تفسیر مأثور نام گرفته، زیرا در بردارنده تمامی آثار پیشینیان است و طبری در مراحل

تفسیری به آنچه همه مسلمانان اتفاق نظر دارند، ملتزم بود. پس در تفسیر قرآن، نخست به خود قرآن

پناه می‌برد. سپس به سنت و آنچه از رسول الله^۹ ثابت شده است و آن گاه (در صورت کوتاه ماندن

دستش از آن دو) به آثار وارده از صحابه و تابعین می‌پردازد. طبری در تفسیر آیاتی که فهم و معنای

آنها ممکن نیست، مگر با کمک گرفتن از وحی و بیان شخص پیامبر، بر استفاده از سنت تأکید

دارد.»^{۱۱}

اینها پاره‌ای از اظهار نظرهای دیگر پژوهشگران درباره اعتماد طبری به روایات نبوی است. اما خود ابن جریر طبری در مقدمه کتاب، در بحث: «نهی از تأویل قرآن به رأی» هفت روایت را درباره نهی از تأویل قرآن به رأی نقل کرده و نتیجه گرفته است:

«این اخبار گواه گفته ماست که گفتیم: درک علم تفسیر قرآن ممکن نیست مگر به وسیله بیان شخص پیامبر یا دلالت نص قرآن.»^{۱۲}

ابن جریر در بخشی دیگر از مقدمه‌اش می‌نویسد:
«تأویل تمامی قرآن بر سه وجه است»^{۱۳}.

۱. توضیح و تفسیر برخی آیات تنها در حیطه توان و علم خداست؛ مانند: وقت قیامت، وقت نزول

عیسی بن مریم، وقت طلوع آفتاب از مغرب، وقت دمیدن صور و ...*

۲. برخی آیات به گونه‌ای است که خداوند علم تأویل آنها را مختص پیامبر خویش قرار داده است و دیگران را در آن راهی نیست.

۳. بعضی از آیات قرآن علم تأویلش نزد اهل زبان عرب است. پس مفسر شایسته و به حق دست یافته، آن کسی است که دلیل واضح در تأویل و تفسیرش داشته باشد و آن دلیل را یا شخصاً از پیامبر شنیده باشد (مانند صحابه) یا از راه نقل مشهور و متواتر به دست آورده باشد (مانند تابعین صحابه) یا از خبر عادل به دست آورده باشد؛ (مانند مفسران بعد از تابعین).^{۱۴}

اعتبار عقل در تفسیر طبری

با این که تفسیر طبری بعد از خود قرآن، متکی به روایات نقل شده از پیامبر است، اما هر گاه آیه‌ای فاقد دلیل قرآنی و تفسیر روایی باشد یا روایات با هم تعارض داشته باشند، او از به کارگیری عقل و ملاکهای عقلی برای فهم آیه یا ترجیح یکی از احادیث پرهیز ندارد. وی در سبب نزول آیه: «أوفوا بعهد الله ...» (نحل / ۹۱) بعد از ذکر دو قول متعارض و عدم ترجیح یکی از آن دو، چنین می‌نویسد:

«دلالتی در قرآن نیست و حجت عقلی که مقصود آیه را روشن کند، نیز وجود ندارد ...»^{۱۵}

از آنچه گفته شد، به دست می‌آید که با نبود خبر و نص، عقل از دیدگاه طبری، حجت و قابل اعتماد است.

نتیجه بحث این شد که تفسیر طبری، تفسیری است نقلی و پرواضح است که نقلی بودن آن در اهتمام مفسر به اسباب نزول، تأثیر بسزایی دارد، زیرا بحث اسباب نزول بیشتر جهت نقلی دارد و یک تفسیر نقلی، بخش زیادی از نقلهایش مربوط به مباحث اسباب نزول می‌شود.

۲. حجیت قول صحابه و تابعین در تفسیر: طبری علاوه بر این که روایات نبوی را با «حفظ سلسله سند» از طریق صحابه و تابعین دریافت می‌کند، روایات و اقوال تفسیری خود آنان را نیز معتبر می‌داند. دکتر محمد زجیلی در این باره می‌نویسد:

«طبری همان طوری که به نقل اخبار نبوی ملتزم است، مجموعه گسترده‌ای از اقوال صحابه و تابعین را بر دیگر مطالب تفسیری مقدم می‌دارد، زیرا صحابه در مهد نزول قرآن زیسته‌اند و اسباب نزول قرآن را بخوبی شناخته و به افتخار مصاحبت با پیامبر نایل آمده‌اند ... به این دلیل آنان در فهم کتاب الهی از غیرشان شایسته‌ترند.»^{۱۶}

به عنوان نمونه و گواه بر مطلب فوق، به تفسیر طبری درباره آیه شریفه: « مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ » (ضحی / ۳) می‌نگریم:

« ... جندب بن عبدالله بجلی گفته است: چون نزول جبرئیل بر پیامبر به تأخیر افتاد، زنی از خانواده یا بستگان رسول الله گفت: شیطان، محمد را ترک کرد! پس از آن، اول سوره ضحی تا آیه «ماودعک ...» نازل شد ...

عبدالله بن شداد گفته است: خدیجه به پیامبر گفت: ظاهراً خداوند بر تو خشم گرفته که نزول وحی قطع گردیده است! پس از آن، اول سوره ضحی تا این آیه نازل شد ...

قتاده گفته است: چون نزول جبرئیل بر پیامبر به تأخیر افتاد، جمعی از مردم مکه به نزدش آمده، گفتند: خدایت را نمی‌بینیم جز این که بر تو خشم گرفته و نو را ترک گفته است! پس از این جریان آیه نازل شد ...

ضحاک گفته است: چون نزول جبرئیل به تأخیر افتاد، مشرکان گفتند: محمد را خدایش ترک کرده و بر او خشم گرفته است! پس این آیه نازل شد ...

ابن عباس گفته است: چون جبرئیل بر پیامبر نازل شد مدتی نزولش به تأخیر افتاد. این بر پیامبر گران آمد، مشرکان گفتند: محمد را خدایش ترک کرده و بر او خشم گرفته است! پس از سخنان ایشان این آیه نازل شد ...

هشام بن عروه از پدران نقل کرده است: نزول جبرئیل کند شد، پیامبر فریادی از دل کشید. خدیجه گفت: از فریادت پی می‌برم که خدایت تو را ترک گفته، بر تو خشمگین است. آن گاه اول سوره ضحی تا این آیه نازل شد.»^{۱۷}

این نمونه و صدها مورد دیگر از اتکای ابن جریر طبری به سخنان صحابه و تابعین در بحث اسباب نزول و تفسیر، بیانگر اهتمام خاص وی به روایات و گفته‌های آنان است.

اعتبار عمومیت نصّ با وجود سبب نزول

از دیدگاه طبری هر گاه برای یک آیه‌ای قرآن، مراد خاص و یا سبب نزول معین و مورد قبول مفسّر وجود داشته باشد، حمل آیه بر مفهوم عام نیز معتبر خواهد بود.

در این باره به سه مورد از متن تفسیر، استشهاد می‌کنیم.

۱. طبری در بیان مراد و سبب نزول آیه شریفه: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...» (بقره / ۱۱) دو نظر را مطرح کرده است:

« * مراد، منافقان بعد از پیامبر باشد. »^{۱۸}

« * آیه نظر به منافقان مدینه داشته باشد که در زمان حیات پیامبر حضور داشته‌اند. »^{۱۹}

طبری پس از نقل این دو نظر، در صدد ترجیح یکی بر آمده، می‌نویسد:

« قول شایسته این است که این آیه درباره منافقان زمان پیامبر نازل شده باشد. »^{۲۰}

طبری با این که قول دوم را ترجیح داده، اعتبار عمومیت آیه را بیان کرده است و می‌نویسد:

« این آیه شامل تمام کسانی است که اوصاف منافقان زمان پیامبر را داشته باشند تا روز قیامت. »^{۲۱}

۲. طبری در معنای آیه شریفه: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ...» (بقره / ۳۷) چهار نظریه را ذکر می‌کند:

« * مراد از عهد الله، وصیت الهی به خلق و امر و نهی او به بندگان باشد.

« * آیه درباره کفار و منافقان اهل کتاب نازل شده باشد.

« * خداوند در این آیه، جمیع کفار و اهل نفاق را هدف قرار داده باشد.

« * مراد از عهد مذکور در آیه، عهدی است که خدا در وقت خروج انسان از صلب آدم از آنان گرفته است. »^{۲۲}

سپس ابن جریر در صدد ترجیح یکی از اقوال برمی‌آید و می‌نویسد:

« نظر درست این است که آیات یاد شده درباره کفار احبار یهود در زمان پیامبر و نزدیکان آنها از

بقایای بنی اسرائیل نازل گردیده است. »^{۲۳}

آن گاه می‌نویسد:

« به نظر من گرچه این آیات درباره احبار یهود نازل شده است، ولی تمام گمراهان و منافقان متصف

به صفت آنان و کفار سرسخت و لجوج نظیر ایشان را در هر عصر و زمانی که باشند در بر

می‌گیرد. »^{۲۴}

۳. طبری در معنا و سبب نزول آیه: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ...» (نحل / ۹۱) دو قول یاد می‌کند.

« * آیه درباره کسانی است که با پیامبر بیعت کرده‌اند.

« * آیه درباره پیمانی است که اهل شرک در زمان جاهلیت می‌بسته‌اند. »^{۲۵}

پس از نقل آرا، طبری می‌نویسد:

« قول درست این است که خداوند با این بیان همه بندگان را به وفاداری به پیمانهای منعقد شده

میان ایشان فرا خوانده است، زیرا دلیلی در دست نیست که آیه منحصر به موارد یاد شده در نقلهای

سبب نزول باشد.

پس بهتر این است که آیه بر عموم خود حمل شود، زیرا اولاً ظاهر آیه بر آن دلالت می‌کند و ثانیاً اگر چه آیه به خاطر سببی از اسباب نازل شده باشد، اما حکم آن شامل تمام مواردی خواهد بود که ملاک سبب نزول را داراست.^{۲۶}

کیفیت نقل اسباب نزول

۱. تعبیر طبری از بحث اسباب نزول: ابن جریر طبری در ذکر اسباب نزول و تعبیرهایی که در ذکر آن دارد، سبک معینی در پیش نگرفته است، بلکه با عبارات گوناگون به این بحث پرداخته است؛ مثلاً گاهی در مقام «اجمال» مقصود آیه را عنوان می‌کند، ولی در مقام «تفصیل» به بحث «سبب نزول» می‌پردازد؛ مانند آنچه در تفسیر و بیان مقصود آیه شریفه: «وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ» (همزه/۱) آورده است: مفسران در معنای این آیه اختلاف دارند:

* «مقصود به این آیه، مردی از اهل شرک است.» این عده در نام وی نیز اختلاف کردند.

* او جمیل بن عامر جمحی بود.

* اخنس بن شریق بود ...

* ابن عباس گفت: مقصود مرد مشرکی بود که مسلمانان را مسخره می‌کرد ...

* ابن ابی نجیح از مردی از اهل کوفه رفته گفت: این آیه در شأن جمیل بن عامر جمحی نازل شد.

* رقاء گفت: آیه در شأن جمیل بن عامر نازل شد.

بعضی دیگر از مفسران گفتند:

مقصود به این آیه هر فردی است که دارای صفت خبیثه همز و لمز باشد.^{۲۷}

در این جا بخوبی می‌بینیم که بحث اسباب نزول را در ضمن مباحث تفسیر و در راستای تفسیر آیات عنوان کرده است.

گرچه برخی از پژوهشگران دست و دل بازی که رأی و سلیقه خویش را اعمال می‌کنند، ممکن است چنین مواردی را در ردیف مباحث اسباب نزول قرار ندهند، ولی تردیدی نیست که با ذکر سبب نزول آیه و یا ذکر فردی که آیه در شأن او نازل شده است (عنوان هر چه باشد) بحث، بحث سبب نزول خواهد بود.

در برخی موارد دیگر بحث سبب نزول را صریحاً با تعبیر سبب نزول آغاز می‌کند؛ مثل این که بگوید: «سبب نزول آیه این است: ...» از باب نمونه به مورد زیر، نظر می‌افکنیم:

طبری در تفسیر آیه شریفه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» (نبا/۱) بحث سبب نزول را چنین عنوان می‌کند:

«ابو کریب به طریق خود از حسن روایت می‌کند: چون پیامبر مبعوث به رسالت شد مشرکان در امر

نبوت زیاد سؤال می‌کردند. پس این آیه شریفه نازل شد.»^{۲۸}

پس در هر صورت، تعبیر ابن جریر طبری در پرداختن اسباب نزول مختلف است.

و همچنانکه گفته شد در بعضی از موارد (که بیشترین موارد را تشکیل می‌دهد) اگر به عنوان اجمالی بحث نگاه کنیم، نمی‌توانیم برای بحث عنوان سبب نزول دهیم و در این صورت آیتی که در تفسیر طبری برای آنها سبب نزول ذکر شده است محدود و اندک خواهد بود ولی واقع آن است که در آن گونه موارد از سبب نزول بحث شده و برای آن مورد، ما سبب نزول قائلیم.

۲. شیوه گزارشی طبری در نقل اسباب نزول: آیا سبک طبری در بحث اسباب نزول گزارشی است یا تحلیلی؟ به عبارت دیگر طبری به صرف نقل سبب نزول اکتفا می‌کند یا به تحلیل آن نیز می‌پردازد؟ بر اساس تتبع به عمل آمده در تفسیر طبری و آماری که چه بسا در همین مجله در اختیار محققان قرار خواهد گرفت، وی برای ۲۵۹ آیه و سه سوره (تبت، کافرون، اخلاص) به نقل سبب نزول پرداخته است. از مجموع موارد یاد شده فقط در هفده مورد بعد از گزارش به نقد و تحلیل سبب نزول همت گمارده است که در قسمتهای بعدی بحث، نمونه‌هایی از آن ارائه خواهد شد و در بقیه موارد (۲۴۵ مورد)، به صرف گزارش اکتفا کرده است.

بنابر این، می‌توان گفت: سبک این جریر طبری در بحث اسباب نزول، بیشتر گزارشی و کمتر تحلیلی است.

۳. روش طبری در اجمال و تفصیل نقل اسباب نزول: طبری در تفسیر آیات از مجموع ۲۶۲ مورد مقل سبب نزول، در ۲۴۴ مورد به تفصیل، اسباب نزول را نقل کرده و تنها در ۱۸ مورد به گزارش اجمالی اکتفا کرده است.

مقصود از گزارش تفصیلی این است که داستان سبب نزول را به طور تمام و کمال ذکر کند؛ مثلاً بگوید: «چون فلان حادثه یا سؤال صورت گرفت، این آیه نازل شد»؛ مانند موارد زیر:

* در تفسیر آیه شریفه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» (نبأ/۱) بحث سبب نزول را چنین مطرح می‌کند:

«حسن گفت:

چون پیامبر ۹ مبعوث به رسالت شد، مشرکان در مسائل گوناگون سؤال می‌کردند. پس این آیه شریفه نازل شد.»^{۲۹}

در این مورد با این که مطلب به صورت کوتاه آمده است، ولی چون خصوصیات حادثه (سؤالهای کفار از پیامبر ۹) ذکر شده، این گزارش تفصیلی نامیده می‌شود.

* در سبب نزول آیه شریفه «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ» (علق/۱۷) چنین می‌نویسد:

«عکرمه از ابن عباس روایت می‌کند: روزی پیامبر ۹ نزدیک مقام ابراهیم نماز می‌خواند. ابوجهل بر آن حضرت گذشت و گفت: ای محمد! مگر تو را از این کار نهی نکردم! پیامبر ۹ به وی نگاه تندی کرد و جواب تهدید آمیزی به وی داد.

ابوجهل گفت: ای محمد! به چه دلیل مرا تهدید می‌کنی با این که در این سر زمین من نسبت به تو یاران بیشتری دارم و اگر صدا زتم همه به فریادم می‌رسند؟ آن گاه این آیه شریفه نازل شد.»^{۳۰}

روشن است که در این مورد نیز گزارش تفصیلی است نه اجمالی، اگر چه باختصار، بیان شده است. اما گزارش اجمالی آن است که مفسر داستان سبب نزول را نقل نمی‌کند و فقط می‌گوید: آیه درباره فلان کس یا فلان حادثه یا در مورد فلان سؤال نازل شده است؛ مانند نمونه‌های زیر:

* در سبب نزول آیه شریفه « **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ...** » (نساء/۱۴۲) چنین می‌نویسد:
«ابن جریر گفت: این آیه در شأن عبدالله ابی و ابو عامر بن نعمان و منافقان خدعه کننده با پیامبر ۹ نازل شده است.»^{۳۱}

* در تفسیر آیه شریفه « **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ...** » (بقره/۶) سبب نزول را چنین گزارش می‌کند:
«آیه شریفه در شأن یهودیانی که در زمان پیامبر ۹ در نواحی مدینه می‌زیستند نازل شد تا آنان را توبیخ کند که علی رغم عملشان به جهانی بودن رسالت پیامبر ۹، چگونه او را تکذیب می‌کنند!
ابن عباس گفته است: آیات آغازین سوره بقره تا آیه ۱۰۰، در شأن مردانی از احبار یهود و نیز در شأن منافقان اوس و خزرج نازل شده است.»^{۳۲}

می‌بینیم که در دو مورد یاد شده (نساء / ۱۴۲ و بقره / ۶) مفسر سبب نزول آیه را ذکر می‌کند، ولی داستان سبب نزول را به طور تمام و کمال بیان نمی‌کند. پس در این دو مورد می‌توان گفت: گزارش سبب نزول، اجمالی است نه تفصیلی.

نتیجه این می‌شود که با وجود ۲۴۴ مورد گزارش تفصیلی اسباب نزول و ۱۸ مورد گزارش اجمالی در تفسیر طبری، سبک این مفسر در گزارش اسباب نزول، تفصیلی است نه اجمالی.

۴. **میزان اهتمام طبری به نقل سلسله سند:** او رد نقل روایات (چه در سبب نزول و چه در تفسیر آیات) تقریباً در تمام موارد، سلسله سند روایات را ذکر می‌کند. گرچه از نظر اعتبار و عدم اعتبار راوی در سلسله سند روایات دقت و حساسیت ندارد، ولی ذکر سلسله سند از سوی او در تمام موارد عملی می‌شود. به عنوان نمونه در تفسیر سوره اخلاص در بحث سبب نزول چنین می‌نویسد:

«احمد بن منیع مروزی و محمود بن خداش طالقانی از ابو سعید صنعانی از ابو جعفر رازی از ربیع بن ابوالعالیه از ابی بن کعب روایت کردند: مشرکان به پیامبر ۱۲ گفتند: نسبت خدایت را بیان کن! پس سوره اخلاص نازل شد.»^{۳۳}

و نیز در سبب نزول سوره اخلاص در ذکر طریق دیگر، چنین می‌نویسد:

«ابن حمید از یحیی بن واضح، از حسین، از یزید، از عکرمه روایت کرده، چون مشرکان به پیامبر ۱۲ گفتند: ای رسول خدا، از خدایت به ما خبر بده، اوصاف او را برای ما بازگو کن و بگو از چه آفریده شده است؟ این سوره نازل شد.»^{۳۴}

اما این که طبری در سلسله سند روایات دقیق بوده است یا خیر؟ مطلبی است که اکنون مورد بررسی قرار می‌گیرد. دکتر خوفی در این باره، چنین می‌نویسد:

«طبری در ذکر سند و تسجیل نام راویان، امین و دقیق بود. وی با بسیاری از دانشمندان و راویان معاشرت داشت و از آنان دریافت حدیث می‌کرد. پس اگر در فرا گرفتن روایت همراه با دیگر راویان

بود، می‌گفت: (حدثنا...) و اگر تنها بود می‌گفت: (حدثنی...) و اگر یکی از راویان را در سلسله سند فراموش می‌کرد به فراموشی خویش تصریح می‌نمود.^{۳۵}

خلیل محی‌الدین المیس، مدیر «ازهر» لبنان در مقدمه‌ای که بر تفسیر طبری نوشته است، از دقت وی در ثبت راویان روایت چنین تعریف می‌کند:

«طبری طریقه سندهای دقیق را در سلسله روایات پیروی کرده است، به این جهت تفسیرش از تأثیر پذیری از آرای مردم (بدون روایات نبوی) مصون مانده است
طبری از کلیبی و مقاتل و واقدی چیزی در تفسیرش نقل نکرده است، زیرا آنان به نظر وی، متهم بوده‌اند.»^{۳۶}

نقدی بر شیوه طبری

طبق این اظهار نظرها، ابن جریر طبری در نقل سلسله سند روایات و اسباب نزول حساس بوده و در نقد آن دقت داشته است، ولی آیا این گفته‌ها واقعاً درست است؟ آیا طبری در سلسله سند دقیق بوده است؟ تحقیق نشان می‌دهد که اظهار نظر کسانی چون دکتر خوفی و شیخ خلیل محی‌الدین، خالی از غلو نیست؛ غلوی که ناشی از علاقه مفرط آنان به ابن جریر طبری بوده است و دقت وی را (احیاناً) در برخی از موارد حمل بر همه موارد کرده‌اند. این که دکتر خوفی می‌نویسد: «اگر در فرا گرفتن روایت همراه با دیگران بود، می‌گفت: حدثنا...» این صحیح است و در کتاب وی زیاد به چشم می‌خورد، ولی این که می‌نویسد: «اگر یکی از راویان را در سلسله سند فراموش می‌کرد، به فراموشی خویش تصریح می‌کرد» نه تنها اساسی ندارد، بلکه در بسیاری از موارد در کتاب وی، عکس آن به چشم می‌خورد. وی در تفسیرش روایات مرسله و مجهوله‌السنن فراوان آورده و در هیچ مورد، از سند آن صحبت نکرده است. برای نمونه به موارد زیر توجه کنید:

* در تفسیر جمله «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» (فاتحه/۷) می‌نویسد:

«حسن بن یحیی از عبدالرزاق از معمر از بدیل عقیل از عبدالله بن شفیق از کسی که از پیامبر ۹ شنیده و به او خبر داده است (انه من اخبره من سمع النبی) روایت کند که گفت: پیامبر ۹ در وادی القری بر اسب خود سوار بود مردی از بنی قین از پیامبر ۹ پرسید: یا رسول الله (المغضوب علیهم) کیست؟ پیامبر ۹ بادست خود به یهود اشاره کرد و فرمود آنهایند.»^{۳۷}

بخوبی می‌بینیم که در این جا به فردی که از پیامبر ۹ شنیده است، هیچ اشاره‌ای نکرده است. پس اگر طبری نسبت به سلسله سند روایت حساس است و سند روایت را نقل می‌کند، یا چنین روایتی را ذکر نمی‌کرد و یا به مجهول بودن راوی، اشاره نقد گونه‌ای داشت!

* در تفسیر آیه «وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ» (ص/۲۲) می‌نویسد:

« ابن حمید از سلمه از ابن اسحاق، از برخی اهل علم، از وهب بن منبه روایت کند که گفت: معنی آیه این است که یکی از دو خصم مراجعه کننده به داوود گفتند: ای داوود، راهنمایی کن ما را به راه حق. »^{۳۸}

* در تفسیر آیه: « وَعَزَّيْنِي فِي الْخِطَابِ » (ص/۲۳) می نویسد:

« ابن حمید از سلمه از ابن اسحاق، از برخی اهل علم، از وهب بن منبه روایت کند که گفت: معنی آیه این است که یکی از دو خصم (مراجعه کننده برای قضاوت نزد داوود) گفت: خصم من در خطاب مرا مقهور می سازد و او قویتر از من است. »^{۳۹}

پس در این روایت بخوبی می بینیم طبری به بعضی اهل علم که در سلسله سند وراثت آمده است، هیچ اشاره ای نکرده است که کیست؟ و علی رغم مجهول بودن، سخن آنان را به عنوان تفسیر یاد کرده است. اما این که شیخ خلیل محی الدین می نویسد: « چون طبری طریقه سندهای دقیق را در سلسله روایات پیروی کرده است تفسیرش از تأثیرپذیری از آرای مردم مصون مانده است. » متأسفانه باید گفت: این تفسیر نه تنها از اختلاط آرای مصون نمانده است، بلکه پر از روایات اسرائیلی است؛ از آن جمله: وی در تفسیر آیه شریفه: « فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ » (ص/۲۴) در سبب ابتلای داوود که برای رهایی از آن استغفار نمود، مبنی بر عشق حضرت داوود به همسر اوریا، که یکی از یاران وی بود، واعزام او به جنگ از سوی داوود به قصد کشته شدن وی و کشته شدن اوریا و ازدواج داوود با همسر او، با داشتن ۹۹ همسر و آمدن دو فرشته به نزد وی، به بهانه قضاوت، به قصد آشنا ساختن داوود به اشتباه خویش، در طی پنج صفحه و اندی، هفت روایت قریب به یک مضمون ذکر می کند.^{۴۰} در حالی که این هفت روایت که بعضی آنها به اصطلاح روایات نبوی است به عنوان تفسیر آیه بیان می شود و هیچ ردی و توجیهی و یا نقد و تحلیلی از سوی مفسر در مورد آنها صورت نگرفته است.

این گونه روایات و داستانهای اسرائیلی هرچند در دیگر کتابهای تفسیری، گاه مشاهده می شود، ولی مفسران دیگر، لاقلاً درصدد توجیه برآمده اند، اما طبری حتی این مقدار هم به خود زحمت نداده است. به هر حال، باکمال تأسف، باید اذعان کنیم که تفسیر طبری از افسانه ها و خرافات و روایات اسرائیلی، بشدت تأثیر پذیرفته است.

اما این که شیخ خلیل محی الدین گفته است: « طبری از کلبی و مقاتل و واقدی نقل حدیث نمی کند، چون آنان به نظر او متهم می باشند، » ممکن است از اینها خبری نقل نکرده باشد، ولی از سدی، نقل حدیث کرده، با این که برای سدی نیز مذمتهایی رانقل کرده و می نویسد:

« سلیمان بن عبدالجبار از علی بن حکیم آوردی از عبدالله بن بکیر از صالح بن مسلم روایت کند که گفت: روزی شعبی بر سدی گذشت، در حالی که او قرآن تفسیر می کرد. شعبی گفت: تفسیر سدی، چکش بر آهن سرد کوفتن است. »^{۴۱}

با این که طبری در مورد سدی چنین روایاتی دارد و توجیهی هم در مورد این روایات از سوی وی صورت نگرفته است، باز هم تفسیرش پر از قول سدی است.

بنابر این، اگر به نظر ابن جریر طبری، کلبی و مقاتل ضعیف می‌باشند، سدی نیز ضعیف است. پس چگونه است که از سدی تفسیر و حدیث نقل کند، ولی از کلبی و مقاتل و واقدی نقل نکند! بنابر این، روشن می‌شود که برای انتخاب راوی ملاک مشخصی نداشته و حساسیت و نقد و تحلیلی هم در کار نبوده است.

بحث در این مورد را با اظهار نظر دکتر زحیلی، به پایان می‌بریم:

«طبری راههای نقد کامل سندهای روایت را در تمام موارد تفسیر نپیموده است، بلکه فقط در اندک موارد سندهای روایت را نقد کرده و در بیشتر موارد از نقد آن خودداری کرده است با این که در روایات وی سندهای ضعیف فراوان است و شایسته بود که بر آنها آگاهی می‌داد و پرده از روی آنها برمی‌داشت. روایات اسرائیلی و نصرانی و افسانه‌ها و انحرافات و داستانهای وعظ خیالی در تفسیر وی فراوان وجود دارد، در حالی که لازم بود از حقیقت روایات آگاهی می‌داد و از اشاعه آنها خود داری می‌کرد.»^{۴۲}

۵. میزان سعی طبری در استقصای اسباب نزول: گرچه نمی‌توان گفت طبری تمام اقوال موجود در سبب نزول را ذکر می‌کند، زیرا دعوی چنین مطلبی مستلزم احاطه کلی طبری بر تمامی اقوال در اسباب نزول است و این امری است دشوار، ولی می‌توان گفت: طبری تمامی اقوالی را که به آنها دست یافته گزارش کرده است. وی نه تنها به نقل آرای منتخب اکتفا نکرده است، بلکه در بسیاری موارد اصولاً نظریه خاصی را برنگزیده است. در موارد اندکی هم که یکی از نقلهای اسباب نزول را بر سایر نقلها، به دلالت ظاهر آیه یا سیاق آیه و یا برای وجود روایات متواتر نبوی و یا خبر قاطع، ترجیح داده، بعد از گزارش همه اقوال بوده است؛ مثلاً در تفسیر آیه: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ» (قیامت/۱۶) در بحث سبب نزول چنین می‌نویسد:

«مفسران در سبب نزول آیه اختلاف کرده‌اند: بعضی گفته‌اند چون مقداری قرآن بر پیامبر ۹ نازل می‌شد، به دلیل اشتیاق زیاد در حفظ آن عجله می‌کرد. پس این آیه شریفه نازل شد.»^{۴۳}

سپس روایتهای متعددی را در تائید قول یاد ذکر می‌کند که از نقل آنها خودداری می‌شود^{۴۴}. آن گاه به ذکر قول دوم پرداخته، می‌نویسد:

«بعضی دیگر گفته‌اند: سبب نزول آیه این بود که پیامبر ۹ از ترس فراموشی، آیات قرآن را زیاد تلاوت می‌کرد.»^{۴۵}

پس از آن طرق متعددی را در تأیید این قول به دست آورده بیان می‌کند که خلاصه آن ذکر می‌شود:

«محمد بن سعد به طریق خود از ابن عباس، محمد بن عمرو، به طریق خود از مجاهد، ابن عبدالاعلی به طریق خود از قتاده، یعقوب بن ابراهیم به طریق خود از حسن، بشر به طریق خود از قتاده روایت کرده‌اند: چون پیامبر ۹ به ترس از فراموشی، قرآن زیاد می‌خواند این آیه نازل شد.»^{۴۶}

پس از قول این دو نظر، ابن جریر طبری یکی از اقوال را با دلیلی که برای آن ذکر می‌کند، ترجیح داده، می‌نویسد:

«قول بهتر که ظاهر قرآن بر آن دلالت می‌کند، قول اول است، زیرا آیه «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (قیامت/۱۷) دلالت بر نهی از تحریک عاجلانه زبان در قراءت قرآن، قبل از جمع آن می‌کند و پر واضح است که دراست قرآن، برای تربیت مردم توسط پیامبر ۹، بعد از جمع آن توسط خداست.»

۶. نقل طرق مختلف در یک سبب نزول: گذشته از این که طبری اقوال مختلف را در سبب نزول یک آیه ذکر می‌کند، هر گاه یک نقل از طرق مختلف نیز رسیده باشد، در ثبت آن طرق هم اهتمام می‌ورزد، چنانکه در آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ» (بقره/۱۸۹) نخست سبب نزول را با این بیان ذکر می‌کند: «درباره زیاده و نقصان اهله» و اختلاف احوال آن از پیامبر ۹ سؤال می‌شد. پس این آیه شریفه نازل شد.»^{۴۷}

سپس طرق مختلفی را که در این سبب نزول وارد شده است به این شرح نقل می‌کند و می‌نویسد: «بشربن معاذ به طرق خود از قتاده، مثنی به طریق خود از ربیع، حسن بن یحیی به طریق خود از قتاده، قاسم به طریق خود از ابن جریر، موسی بن هارون به طریق خود از سدی، محمد بن سعد بن طریق خود از ابن عباس، احمد بن اسحاق به طریق خود از جابر این سبب نزول را نقل می‌کنند.»^{۴۸}

منابع طبری در نقل اسباب نزول

طبری در تفسیر آیات قرآن، از روایات نبوی که به وسیله صحابه و تابعین نقل شده و نیز از آرای خود صحابه و تابعین استفاده بسیاری کرده است. وی از اشخاص زیادی که ممکن است جزو صحابه یا تابعین باشند، ولی در علم راوی شناسی در بین امت اسلامی شهرتی ندارند، بلکه کاملاً مجهول و گمنامند و شهرت علمی - تفسیری در حوزه علوم قرآنی ندارند، نقل حدیث کرده است! با این همه، می‌توان گفت که بیشترین روایت طبری در اسباب نزول از ابن مسعود، ابن عباس، سعید بن جبیر، ابو هریره، جابر بن عبدالله انصاری، عایشه، ابن جریر، ابن زید، عروه همدانی، قتاده، مجاهد، ابن اسحاق، عطا و ... است.

ملاکهای نقد سبب نزول و ترجیح یک نقل بر نقلهای دیگر

در مواردی که در سبب نزول یک آیه اقوال متعارض را بیان کرده، در بسیاری از آنها از ترجیح و عدم ترجیح یک قول بر دیگر اقوال صحبتی به میان نیاورده است و در موارد اندکی به نقد یک نقل پرداخته و یا یک قول را بر دیگر اقوال ترجیح داده است. طبری در همین موارد اندک، برای ترجیح یک نقل بر سایر نقلها ملاکهایی را در نظر دارد که می‌توان آنها در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. ظاهر آیه: در بعضی از موارد یک سبب نزول را با اتکا به ظاهر آیه، بر سایر نقلها ترجیح می‌دهد. چنانکه در سبب نزول آیه شریفه «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ» (قیامت/۱۶) یاد آور شدیم که برای ترجیح یک نظر به ظاهر قرآن تکیه کرده و با استدلال به ظاهر قرآن چنین می‌نویسد:

«قول بهتر که ظاهر قرآن بر آن دلالت دارد، قول اول است.»^{۴۹}

بنابر این، ظاهر آیه از دیدگاه طبری یکی از مرجحات اسباب نزول خواهد بود.

۲. سیاق آیه: در مواردی هم یک سبب نزول را با سیاق آیه ترجیح می‌دهد. وی در تفسیر و سبب نزول

آیه شریفه «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوكُمْ وَجُوهَكُمْ...» (بقره/۱۷۷) دو قول یاد کرده است و می‌نویسد:

«مفسران در تفسیر این آیه اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: «بر» تنها نماز نیست، بلکه خصلتهایی

است که در این آیه بیان شده است ... بعضی دیگر چون قتاده و ربیع بن انس گفته‌اند: مقصود در این

آیه یهود و نصاری هستند. به این بیان که یهود به سمت مغرب و نصاری به سمت مشرق نماز

می‌گزارند. پس این آیه در شأن ایشان نازل شده است.»^{۵۰}

سپس طبری در صدد ترجیح قول دوم برآمده، می‌نویسد:

«بهترین قول، قول قتاده و ربیع بن انس است؛ یعنی مقصود آیه، یهود و نصاری است، زیرا آیات قبل

در توییح، ملامت و سرزنش آنان می‌باشد و این آیه در سیاق آیات قبل است. پس مقصود این آیه،

یهود و نصاری هستند.»^{۵۱}

۳. خبر قاطع: در نگاه طبری، خبر قاطع، یا اخبار متواتر است که از شخص رسول الله^۹ شنیده شده باشد و

یا خبر صحیح است که توسط راویان عادل از پیامبر^۹ رسیده باشد. وی خبر قاطع را نیز یکی از مرجحات

سبب نزول می‌داند. چنانکه در سبب نزول آیه شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ...» (بقره/۱۷۸) نخست اقوال

متعارض در سبب نزول را با این بیان ذکر می‌کنند:

«اهل تفسیر در سبب نزول این آیه اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: آیه در شأن قومی نازل شده که

اگر بنده‌ای از آنان انسان آزادی را می‌کشت، اولیای مقتول در مقام قصاص تنها به کشتن قاتل راضی

نمی‌شدند، بلکه مصمم بودند انسان آزادی را از اولیای قاتل به قصاص بکشند و اگر زنی، مردی را

می‌کشت، اولیای مقتول همچنان به قصاص آن زن راضی نمی‌شدند، بلکه به جای او مردی را به

قصاص می‌کشتند.

پس این آیه نازل شد ...

بعضی گفته‌اند: آیه درباره دو قبیله اوس و خزرج نازل شده که در زمان پیامبر^۹ میان آنان جنگ سختی

جریان داشت و هر کدام از دیگری، زنان و مردان زیادی را کشتند و پیامبر^۹ مأمور به برقرار کردن

صلح میان آن دو گردید و مأمور شد که دیه هر یک از مرد، زن و برده را از دو قبیله همانند قرار دهد

... .

بعضی دیگر گفته‌اند: این فرمانی است از سوی خدا مبنی بر قصاص در مورد هر یک از آزاد، بنده،

مرد و زن از شخص قاتل

برخی گفته‌اند: آیه در حالی نازل شد که مردم در مقابل مردان و زنان و بنده و آزاد، قصاص عادلانه و

متقابل نمی‌کردند. خداوند حکم قصاص را به شیوه عادلانه اعلام فرمود ...»^{۵۲}

آن گاه طبری قول چهارم را به دلیل خبر قاطع ترجیح داده، می‌نویسد:

«چون اقوال در سبب نزول آیه مختلف است، پس بر ما واجب است که آیه را در قولی به کار گیریم که خبر قاطع (روایتی که راه هر عذری را می‌بندد) بر او دلالت کند و اخبار فراوان با نقل متواتر از پیامبر^۹ رسیده است که مرد آزاد در مقابل زن آزاد قصاص می‌شود ... پس قول چهارم صحیحتر است.»^{۵۳}

۴. عقل: در صورت نبودن دلالت قرآنی و خبر قاطع، عقل را نیز به عنوان مرجع یک سبب نزول قبول دارد. چنانکه در سبب نزول آیه: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ...» (نحل/۹۱) دو قول ذکر کرده است: «مفسران در مقصود آیه و سبب نزول آن اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: آیه در شأن کسانی نازل شده که نخست با پیامبر^۹ بیعت نمودند. پس آن گاه به دلیل کمی عدّه مسلمانان، بیعت خویش را شکستند.

بعضی گفته‌اند: این آیه در پیمانی که اهل شرک در جاهلیت با هم می‌بستند و بعد به دلیل کمی عدّه هم پیمانشان، نقض بیعت می‌کردند، نازل شده است.»^{۵۴}

طبری پس از نقل این انظار، یاد آور می‌شود که دلیل خاصی از دلایل نقلی و لفظی در دست نیست، تا یکی از نقلها را بر دیگری ترجیح دهد. او می‌نویسد:

«قول بهتر این است که گفته شود خداوند در این آیه بندگان را به وفای به عهد امر کرده و از نقض پیمان نهی فرموده است. هم می‌توان گفت که آیه در شأن بیعت کنندگان با پیامبر^۹ نازل شده، هم می‌توان پذیرفت که آیه در پیمان بستن اهل شرک نازل گشته باشد. چنانکه بعید نیست آیه در غیر این دو ناظر باشد، زیرا نه در قرآن دلیلی بر ترجیح یکی از این دو قول داریم و نه حجت عقلی معتبر بر ترجیح یکی از آنها وجود دارد و نه دلیل نقلی (خبر قاطع) تا بگوییم کدام قول حق است ...»^{۵۵}

از بیان اخیر طبری دانسته می‌شود که با دلیل عقلی می‌شود یک نقل سبب نزول را بر سایر نقلها ترجیح داد.

تأثیر گرایشهای فکری، مذهبی در نقل اسباب نزول

طبری بر آرا و نظریات همه مذاهب آگاهی داشت و در سال ۲۵۶ در مصر، برای ربیه ابن سلیمان مرادی و جمعی دیگر، مذهب شافعی را تدریس می‌کرد و آرای مزنی را در این مورد، نقد می‌کرد^{۵۶} و بنا به قول خطیب بغدادی، طبری به دلیل فضل بی نظیر و احاطه علمی که در زمان خود داشت، صاحب فتوا بود و به رأی خویش، حکم صادر می‌کرد^{۵۷} و بعداً به رئیس مذهب جریریه معروف شد.

گرایشهای فکری و تعصبات مذهبی ابن جریر طبری، در گزارش اسباب نزول تأثیر گذاشت. مطالعه چند مورد از آیات معروف قرآن که عامه مفسران شیعه و سنی نزول آن آیات را در شأن اهل بیت پیامبر^۹ می‌دانند، گواه این حقیقت است:

۱. طبری در سبب نزول آیه شریفه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» (بقره/۲۰۷) می‌نویسد:

مفسران در سبب نزول این آیه اختلاف کرده‌اند.

« بعضی گفته‌اند: مقصود به این مهاجرین و انصار و مجاهدان راه خدایتند.

بعضی گفته‌اند: آیه در شأن مردانی از مهاجرین نازل شده است.

بعضی دیگر گفته‌اند: مقصود تمام کسانی است که نفس خویش را و طاعت الهی و جهاد در راه او و امر به معروف و نهی از منکر دعوت کرده‌اند ...^{۵۸}»

سپس قول اخیر را ترجیح داده، می‌نویسد:

«قول بهتر و موافق با ظاهر آیه، قول اخیر است؛ یعنی مقصود به این آیه امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر می‌باشد ...^{۵۹}»

با این که بسیاری از مفسران می‌نویسند: آیه در شأن علی ابن ابی طالب^۷ در شبی که در بستر پیامبر^۹ خوابید و شمشیر کفار قریش را به جان خرید، نازل شد. ولی طبری هیچ‌قولی را در این زمینه ذکر نکرده است.

۲. در سبب نزول آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» (مائده/۵۵) می‌نویسد:

«گفته شده است که این آیه در شأن عباد بن صامت نازل شده ...»

سپس سه روایت در تأیید این قول ذکر کرده است. آن‌گاه در مقصود از: «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ...» می‌نویسد:

«مفسران در مقصود این آیه اختلاف کرده‌اند.

بعضی گفته‌اند: مقصود علی ابن ابی طالب^۷ است.

بعضی گفته‌اند: مقصود تمام مسلمانان است.^{۶۰}»

سپس چند روایت به تأیید هر دو قول ذکر نموده و خود هیچ نظری نداده است. با این که اکثریت قریب به اتفاق مفسران می‌گویند: چون علی ابن ابی طالب^۷ در حال رکوع، انگشتی را به سائلی بخشید، این آیه شریفه نازل شد.

۳. در سبب نزول آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...» (مائده/۶۷) می‌نویسد:

«مفسران در سبب نزول این آیه اختلاف کرده‌اند.

بعضی گفته‌اند: این آیه آن‌گاه نازل شد که مرد عربی کمر به قتل پیامبر^۹ بسته بود و خداوند پیامبرش را از شر او حفظ کرد ...

عده‌ای گفته‌اند: چون پیامبر^۹ از کفار قریش بیم داشت، خداوند به او اطمینان داد.^{۶۱}»

با این که جمعی از مفسران اهل سنت و عامه مفسران شیعه می‌گویند: این آیه برای مأمور ساختن پیامبر^۹ به ابلاغ ولایت علی بن ابی طالب^۷ نازل شد که پیامبر^۹ مدت‌ها از بیم اعتراض مردم در دل نگره داشته بود، ولی طبری هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرده است.

۴. برای سوره مبارکه «هل اتی» سبب نزولی ذکر نکرده است. با این که اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان می‌گویند: آیاتی از این سوره در شأن علی^۷ و فاطمه^۳ در جریان نذر برای شفای حسنین^۸ و اعطای غذای افطاریشان بر یتیم و فقیر و مسکین به مدت سه شب پیاپی، نازل شد.

۵. برای سوره مبارکه کوثر (جز آیه سوم) سبب نزول ذکر نکرده است. با این که بیشتر مفسران می‌نویسند: سوره در شأن فاطمه و فرزندان وی نازل شده است.

۶. در آیه شریفه «تطهیر» (احزاب / ۳۳) شخصیت بارز علی^۷ و اهل بیت پیامبر^۹ که مصداق بارز این آیه است، کاملاً از قلم این مفسر افتاده است.

پس از این موارد و دهها مورد دیگر به دست می‌آید که تعصبات مذهبی طبری به نقل اسباب نزول آیات تأثیر گذاشته است.

-
۱. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ، ۱۹۸۸ م)، ۱۱ / ۱۹.
 ۲. همان، ۲۹۱/۱۵.
 ۳. همان، ۳۰۵/۱۵.
 ۴. همان.
 ۵. همان، ۱۳۵/۱۵.
 ۶. شیخ خلیل محی الدین، مقدمه تفسیر / ۵، نقل به مضمون.
 ۷. همان.
 ۸. ترتیب یاد شده از موارد مختلف کتاب به دست آمده است. از جمله در جلد یک به صفحه‌های ۱۰۸ و ۱۷۷ و ۱۸۲ و ... مراجعه شود.
 ۹. شیخ خلیل محی الدین، مقدمه تفسیر طبری / ۵.
 ۱۰. محمد بکر اسماعیل، الطبری و منهجه فی التفسیر، (چاپ اول: قاهره، دارالمنار، ۱۹۹۱ م) / ۴۸.
 ۱۱. محمد زحیلی، الامام الطبری، (چاپ اول: دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۰ هـ) / ۱۲۶ - ۱۲۵.
 ۱۲. طبری، جامع البیان، ۳۳/۱.
 ۱۳. همان، ۴۵/۱، (خلاصه شده مطالب).
 ۱۴. همان، ۱۶۳/۸.
 ۱۵. محمد زحیلی، الامام الطبری / ۱۳۸.
 ۱۶. طبری، جامع البیان، ۲۳۱/۱۵.
 ۱۷. همان، ۱۲۵/۱.

-
- ۱۸ . همان .
- ۱۹ . همان .
- ۲۰ . همان .
- ۲۱ . همان ، ۱۸۲/۱ .
- ۲۲ . همان .
- ۲۳ . همان .
- ۲۴ . همان ، ۱۶۴/۸ .
- ۲۵ . همان .
- ۲۶ . همان ، ۲۹۳/۱۵ .
- ۲۷ . همان ، ۱/۱۵ .
- ۲۸ . همان .
- ۲۹ . همان ، ۲۵۶/۱۵ .
- ۳۰ . همان ، ۳۳۴/۴ .
- ۳۱ . همان ، ۱۰۸/۱ .
- ۳۲ . همان ، ۱۸۷/۱۴ .
- ۳۳ . همان .
- ۳۴ . شیخ خلیل محی الدین، مقدمه تفسیر طبری / ۵، به نقل از: خوفی، کتاب الطبری، ۲۷/۱ از سلسله اعلام عرب، رقم ۱۳،
- ۳۵ . همان / ۵ .
- ۳۶ . طبری، جامع البیان، ۸۰/۱ .
- ۳۷ . همان ، ۱۳۳/۱۲ .
- ۳۸ . همان ، ۱۴۴/۱۲ .
- ۳۹ . تفصیل این داستانها در جامع البیان، ۱۴۶/۱۲ - ۱۵۱ مطالعه شود.
- ۴۰ . همان ، ۴۱/۱ .
- ۴۱ . محمد زحیلی، الامام الطبری / ۱۳۸ .
- ۴۲ . طبری، جامع البیان، ۱۸۷/۱۴ .
- ۴۳ . همان (خلاصه شده) .
- ۴۴ . همان .
- ۴۵ . همان ، ۱۸۸/۱۴ (خلاصه شده) .
- ۴۶ . همان .

-
- ٤٧ . همان ، ١٨٥/٢ .
٤٨ . همان .
٤٩ . همان ، ١٨٧/١٤ .
٥٠ . همان ، ٩٤/٢ .
٥١ . همان .
٥٢ . همان ، ١٠٣/١ .
٥٣ . همان .
٥٤ . همان ، ١٦٤/٨ .
٥٥ . همان .
٥٦ . مقدمه كتاب / ٢ .
٥٧ . خطيب بغدادى ، تاريخ بغداد ، ١٦٣/٢ .
٥٨ . طبرى ، جامع البيان ، ١٨٦/٢ .
٥٩ . همان .
٦٠ . همان ، ٢٨٧/٤ .
٦١ . همان ، ١٩٩/٤ .